

## مقدمه

از نظر عموم مردم «هویت» به عنوان مشخصات فردی تلقی می‌گردد. از این دیدگاه «هویت» مساوی با مشخصات سجلی دانسته شده است که فرد را از افراد دیگر به صورت ظاهری تعریف می‌نماید؛ گاهی هم منظور از تشخیص هویت به معنای کشف عناصر شناسنده یک فرد در نظر گرفته می‌شود و بی‌تردید هیچ یک از دو معنای پیش گفته نمی‌تواند مورد استناد در مباحث «هویت طلبگی» قرار گیرد. آنچه در عالم واقع وجود دارد شخص است و طلبه عنوانی است انتزاعی برای این شخص؛ بنابراین، عنوان «هویت طلبگی» عنوانی است مجازی برای این شخص. این نوشتار بر آن است که برخی از مسائلی مهم در ارتباط با مسأله هویت طلبگی را مورد توجه قرار داده و وضعیت کنونی را به تعریف بنشانند.

## تعریف هویت

هویت واژه‌ای عربی به معنای تشخیص است. معادل لاتین آن واژه (Identity) از واژه (Idem) به معنای همانستگی، همانی است. این رشد (این رشد، ص ۱۱) «هویت شیء» را به معنای وجود و شخصیت شیء می‌داند. نسفی بر این باور است که آنچه قوام شیء به آن می‌باشد، به اعتبار تحقق، حقیقت گفته می‌شود و به اعتبار تشخیص «هویت» نام دارد. در فلسفه یونان باستان، هویت به معنای همانستگی و همانی است. همانستگی به این معنا است که هر گاه شیء خاصی مانند «فلز آهن» در شرایط و احوال گوناگون، به صورت همان «فلز آهن» باقی بماند، به گونه‌ای که همان عناصر و اجزای تشکیل دهنده در آن شرایط متعدد و گوناگون به صورت ثابت باقی بمانند، هر چند در اشکال و قالب های گوناگون ظاهر گردند، می‌توان اظهار داشت که «فلز آهن» دارای هویتی خاص است.

«اصطلاح هویت به معنای مجموعه‌ای از عوارض و اوصاف پایدار است که به اعتبار آن از دیگران متمایز می‌شود. این اصطلاح در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در روانشناسی فردی و سپس در جامعه شناسی کاربرد فراوانی یافته است. این اصطلاح حکایت از کشف جدیدی نداشته؛ چون با الفاظ دیگری چون منش و شخصیت بیان می‌شده است.»<sup>۳</sup>

در تمام این موارد، ذهن شناسنده، این موارد و مصادیق گوناگون را که دارای جلوه‌های خارجی گوناگون هستند، در نظر گرفته و به یک انتزاع دست می‌یابد و در این صورت هویت را باید «ما به التمايز» وجودات خارجی که دارای قدر مشترک هستند، دانست. جرجانی ۴ در کتاب التعريفات هویت را امری عقلانی از حیث امتیاز-همان-تمایز-شیء از دیگران می‌داند. این تعریف با بحث حاضر بیشتر مناسبت دارد.

## الگوهای هویت طلبگی

بی‌تردید یکی از عوامل گسترش مفهوم «هویت» بروز پدیده‌ای است که معمولاً توسط روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تحت عنوان «بحران هویت» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت نگاه ما به مباحث مربوط به هویت کاملاً آسیب‌شناسانه خواهد بود. چنانکه در بحث هویت طلبگی نیز معمولاً بر آسیب‌ها تکیه می‌شود. اما واقعیت آن است که این نگرش هرگز نمی‌تواند پیشروانه باشد و ما را در راستای ارتقاء اهداف متعالی طلبگی قرار دهد. بنابراین مناسب‌تر آن است که افزون بر نگاه‌های آسیب‌شناختی به ابعاد سازنده و راهبردی نیز توجه شود.

اما برای تعیین آنچه پیش تر به عنوان «عیار طلبگی» از آن یاد می‌کردند، نیاز به الگو و ملاکی که دارای اعتباری واقعی باشد، کاملاً آشکار است. اکنون بحث جدی آن است که آیا تنها یک الگوی مشخص برای سنجش هویت طلبگی وجود دارد یا وجود چندین الگوی رقیب و هم‌عرض نیز می‌تواند فرض شود؟

آنچه مسلم است برخی شیوه‌های طلبگی و مسلک‌های هم‌عرض وجود دارد که هر یک از آنها مورد تأیید بزرگان حوزه که دارای وثاقت و اعتبار هستند می‌باشد؛ در این صورت چنانچه یکی از مؤلفه‌های هویت طلبگی بر این شیوه‌ها مبتنی گردد، نمی‌توان این اصل هویت طلبگی را از دو سنخ جداگانه و معارض دانست. آنچه در اینجا مهم است، مؤلفه و برداری است که می‌تواند تحمل دو الگوی متفاوت را داشته باشد، اما این دو الگو گاهی در دو دیدگاه قرار می‌گیرند و موجب ایجاد یک جبهه تعارض آمیز در درون حوزه می‌گردند.

رامین تیرائی متولد سال ۱۳۵۱ تهران از سال ۱۳۷۰ وارد حوزه علمیه شد و در سال ۱۳۷۶ وارد حوزه علمیه قم شدند و پس از طی دروس سطح در درس خارج آیات عظام مکارم شیرازی، سبحانی و لاریجانی شرکت کردند و هم اکنون به دروس خارج فقه و اصول اشتغال داشته و در مقطع دکترای روان شناسی عمومی موسسه امام خمینی مشغول به تحصیل می‌باشد و از اساتید روان شناسی موسسه می‌باشند. ایشان همچنین مدیر گروه اخلاق و تربیت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه می‌باشد.

### تعارض در هویت‌طلبی

گاهی ممکن است بزرگان معیارهایی متعارض با یکدیگر را در نظر بگیرند، و ناگهان یک الگوی جدید که معارض با نظریات قدامه بوده وارد گردد. در این صورت ما شاهد یک تعارض آشکار در برخی ابعاد هویت‌طلبی خواهیم بود؛ اما همیشه باید از این قاعده تبعیت نمود که تنها پیشگامان باید مبتکر این الگوهای نوین باشند و هرگز نمی‌توان افراد فاقد پیشینه و نامطمئن را به عنوان در هم شکننده چارچوب‌های صلب پیشین، مجاز به این ساختار شکنی دانست. به عنوان نمونه‌ای از این تعارضات اکنون برخی افراد دارای وثاقت، در زمره طرفداران و برخی کاملاً بر عکس، در زمره مخالفان ورود به علوم انسانی قرار دارند، می‌توان این بحث را مطرح نمود که معیار اصلی طلبگی در این جبهه کدام است؟

یکی دیگر از بهترین نمونه‌های این تعارض که چندان فاصله‌ای با عصر ما ندارد، بحث آموزش فلسفه اسلامی در حوزه علمیّه قم است که همواره مورد انتقاد قرار می‌گرفته است؛ مثلاً در همین حوزه مقدسه قم زمانی بود که مرحوم امام رحمه الله فلسفه تدریس می‌فرمودند و برخی آن را نکوهش می‌کردند و ... چنانکه از نظر ایشان خواندن فلسفه حرمت داشت و موجب نجاست باطن فرد نیز می‌گشت. بی‌تردید این دو مسلک را باید معارض با یکدیگر دانست؛ در این موارد، و موارد مشابه باید کدام یک از دو الگوی معارض را به عنوان خروج از هویت‌طلبی قلمداد نمود؟

از مباحث مربوط به نجاست و طهارت که بگذریم، هم‌اکنون نیز افرادی هستند که چنین القاء می‌کنند که ورود به رشته‌های علوم انسانی به کلی باعث خروج فرد از هویت و چارچوب طلبگی است؛ اما در واقع آنها به نیازهای بشری توجه ندارند و این مسأله را در نظر نمی‌گیرند که اگر حوزه‌های علمیه در این عرصه به ارایه خدمات نپردازند، نگاه‌های اومانستی و تحصیلی (پوزیتیویستی)، نسبی‌گرایانه و سکولار حاکم خواهند شد و اگر حوزه‌های علمیه راه را از بیراهه باز شناسانند، پیروان این عقاید باطل راه را به مردم نشان خواهند داد و البته دور شدن انسان از مسیر الهی مسلمانان کمترین پیامد آن خواهد بود.

البته توجه این دسته و تأکید آنان بر برخی آسیب‌های مسأله ورود به حوزه‌های علوم انسانی نباید به کلی مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گیرد و ما باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که ورود به حوزه نظری علوم انسانی، هم باید عالمانه باشد و هم باید آگاهانه صورت پذیرد. اما روشن است که هر گونه آسیب از این ناحیه نباید به یک توصیه کلی مبنی بر تحریم تحصیل در این رشته‌ها و غفلت کلی از این حوزه منجر گردد؛ بلکه برای جلوگیری از آسیب‌های پیش رو باید به ایجاد و تعریف سازوکارهایی جدید برای کاهش اثرات آسیب‌زا منتهی گردد.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در این حیطه مربوط به رها ساختن دروس اصلی «فقه» و «اصول استنباط» حوزه‌های اصیل علمیه است که موجب بی‌مایه شدن طلبه‌های

دارای تحصیلات آکادمیک می‌گردد. البته پیامدهای منفی این عملکرد بیش از گنجایش نوشتار حاضر است و صرفاً به طرح موضوع بسنده می‌کنیم. دومین آسیب مرتبط با ایجاد استحاله در تشخص طلبه است که از القاب و عناوین سنتی، به سوی عناوین و القاب آکادمیک هجرت می‌گزینند. اما در اینجا نیز با یک پرسش بزرگ روبرو هستیم که آیا این مسأله باید به عنوان یک ترقی نگریسته شود و یا یک تنزل قهقرایی منزلت طلبگی، در تمام موارد؟

از این رو، نباید از نظر دور داشت که یکی از وظایف ثابت و خطیر حوزه علمیه، تربیت افرادی است که اولاً و بالذات دارای توانایی استنباط احکام شرعی و تفقه در دین باشند. به همین دلیل، افرادی که در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی اشتغال به تحصیل دارند نیز باید به این مهم توجه داشته باشند که تنها چیزی که مایه تمایز آنها از سایر چهره‌های دانشگاهی خواهد بود، توانایی اجتهاد و استنباط معارف الهی و اتخاذ آنها در تأسیس و منقح سازی علوم و معارف انسانی است.

بر این اساس، خروج از مسیر اصلی حوزه اجتهاد و فاصله گرفتن از دروس فقه و اصول استنباط احکام شرعی و عدم تفقه در منابع اصیل می‌تواند به استحاله فکری طلاب متبوع در علوم انسانی منجر گردد.

### هویت‌های گوناگون

هویت دارای انواع گوناگونی است و هر فرد می‌تواند دارای هویت‌های متعددی نیز باشد و این هنگامی است که آن را در قیاس با امور دیگر مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و به اصطلاح به مفهوم دیگری اضافه می‌گردد؛ چنانکه مفهوم بالا و پایین هنگامی ایجاد می‌گردد که دو چیز نسبت به هم مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان تصور نمود که یک فرد هم پدر باشد و هم فرزند؛ اگر این فرد نسبت به یک فردی که عامل برای تولد او است، در نظر گرفته شود، می‌توان او را پدر نامید و او را در عین حال فرزند خواند هنگامی که نسبت به شخصی در نظر بگیریم که عامل تولد او- با شرایط خاص- بوده است. همین فرد می‌تواند دارای عناوین متعدد دیگری مانند: رئیس، همسر، و جز آنها نیز باشد.

### ارتباط هویت با نقش طلبگی

یک طلبه نیز می‌تواند دارای عناوین متعدد باشد، اما هیچ یک از این عناوین و نقش‌ها نباید در تعارض و تقابل با نقش طلبگی باشد. در هیچ یک از صنوف معمولاً نمی‌توان حدود و ثغور آن صنف را به گونه‌ای تعریف نمود که رفتار فرد را در زندگی عادی وی محدود سازد. این در حالی است که در ترسیم حدود و ثغور طلبگی وضع چنان است که شأن و نقش طلبگی حاکم بر تمام شؤونات زندگی او اعم از شؤونات فردی، اجتماعی و درون فردی است و نمی‌تواند بدون توجه به این شأن رفتار نماید و فرد نمی‌تواند آرمان‌ها، برداشت‌ها، باورها و رفتارهای شخصی خویش را که معارض با نقش طلبگی است، همچنان در خزانه خویش نگاه دارد و باید آنها را کنار نهد. جالب آنکه در

■ **هویت به معنای مجموعه‌ای از عوارض و اوصاف پایدار است که به اعتبار آن از دیگران متمایز می‌شود.**

■ **دومین آسیب مرتبط با ایجاد استحاله در تشخص طلبه است که از القاب و عناوین سنتی، به سوی عناوین و القاب آکادمیک هجرت می‌گزیند.**

■ **خروج از مسیر اصلی حوزه اجتهاد و فاصله گرفتن از دروس فقه و اصول استنباط احکام شرعی و عدم تفقه در منابع اصیل می‌تواند به استحاله فکری طلاب متبوع در علوم انسانی منجر گردد.**

■ **جالب آنکه در این بین لباس روحانیت نیز به عنوان یک نماد مانع از وقوع پراکندگی هویت طلبگی نقش ایفا نموده و به هویت‌های شخصی و قومی پراکنده تمرکز می‌بخشد.**

■ **یک روحانی نیز همواره یک طلبه بوده و هرگز از کسوت طلبگی خارج نمی‌شود و این عنوان صرفاً نامی برای جایگاه طلبه‌ای است که با معلومات نسبتاً مناسبی که در اختیار دارد، قصد راهنمایی و ارشاد دیگران را دارد.**

■ **تمسک به اهل بیت و ولایت‌مداری بی‌تردید باید جزء مهمی برای شکل‌گیری هویت یک طلبه محسوب گردد.**

این بین لباس روحانیت نیز به عنوان یک نماد مانع از وقوع پراکندگی هویت طلبگی نقش ایفا نموده و به هویت‌های شخصی و قومی پراکنده تمرکز می‌بخشد.

ترسیم حدود و ثغور طلبگی و آنچه به طور تام در اصطلاح «هویت طلبگی» تبلور می‌یابد، از این جهت ضروری است که می‌تواند باعث تجدید حیات زوی طلبگی و مانع از رکود نقش‌های طلبگی باشد؛ ضمن آنکه همیشه به عنوان یک ملاک می‌تواند افرادی را که از آن فاصله گرفته‌اند را مورد شناسایی و تمایز قرار داد.

باید در نظر داشت که برخی رفتارها موجب می‌شود که یک طلبه از تحت صنف خارج گردد؛ هر چند که ممکن است مشخصات او در زمرهٔ امار طلبه‌ها قرار داشته باشد. این افراد از حقیقت طلبگی فاصله دارند البته نه به صورت تشکلی بلکه به صورت تفکری. بنابراین گاهی افرادی وجود دارند که دارای سوابق تشکیلاتی طلبگی نیز هستند، اما هرگز مانند یک طلبه سلوک نمی‌کنند. در اینجا، بازتعریف «هویت طلبگی» می‌تواند ضرورت یابد.

### مشخصات هویت طلبگی

علاوه بر آن، استفاده از اصطلاح «هویت طلبگی» دارای این مزیت است که شؤونات طلبگی را هر از گاهی مورد یک بازتعریف قرار داده و آن را تجدید بنا نموده و متناسب با عناصر زمان و مکان، در قالبی جدید معرفی می‌نماید. این بازتعریف بر اساس عامل موقعیت‌های جدید به عنوان یک اصل ضروری مطرح است. نقش‌هایی که همواره در حال دگرگونی هستند و می‌توانند به صورت یک فرصت و یا عاملی برای تهدید جامعه، نهاد مقدس حوزه علمیه و شؤونات طلبگی محسوب گردند.

در خصوص هویت طلبه، مناسب است که آن را به عنوان یک هویت صنفی بدانیم و نه هویت نوعی. هویت صنفی به این معنا است که افراد تحت یک صنف، وظیفه و نقشی را در جامعه بر عهده داشته و بر اساس وظایف و نقشی که فرد آن را پذیرفته مشغول ارائه خدمات باشد. بنابراین هر آنچه به عنوان ویژگی‌های مختص به این صنف قرار گیرد، باید از چنان جامعیت و مانعیتی برخوردار باشد که این صنف را از سایر اصناف متمایز سازد. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که بیان هویت بتواند اوصاف مشترک افراد تحت یک صنف را نیز بیان نماید.

هویت صنفی طلبه باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد: یعنی از یک سو باید ما به الامتیاز طلبه از غیر آن گردد و از سوی دیگر ما به الاشتراک همهٔ طلبه‌ها باشد.

یک پزشک، مکانیک، معلم یا حتی استاد دانشگاه هر گاه خارج از موقعیت تدریس خویش رفتاری ناشایست انجام دهند، آن را به نقش اجتماعی او استناد نمی‌دهند، چون میان هویت شخصی و هویت صنفی آنها تمایز قائلند و به طور مجزا مورد تحلیل قرار می‌دهند. تفاوت عمدهٔ بین این دو موقعیت به انتظار، از نقش او باز می‌گردد که در مورد صنف طلبه ذات صنف او به عنوان یک الگو، مدعی نیز هست و این در خصوص هیچ صنف دیگر جاری نیست. ما نمی‌توانیم صنف طلبگی را همچون صنف دانشجویان در نظر بگیریم؛ چرا که دانشجوی پس از مدتی به عنوان یک فارغ التحصیل از شمول این صنف خارج می‌گردد و این در حالی است که یک طلبه برای تمام عمر به عنوان یک دانش‌پژوه باقی خواهد ماند و در نهایت به عنوان یک پژوهشگر باز هم از فضای علم خارج نخواهد شد. افزون بر آن، باید به بعد وظیفه‌مداری طلبه نیز اشاره نمود. یک دانشجو می‌تواند پس از فراغت از تحصیل به انتخاب یک فرصت شغلی در حیطهٔ دانش خود یا هر زمینه‌ای که ممر معاش او باشد اشتغال یابد؛ این در حالی است که هدف اصلی تبلیغ، اصرار معاش نبوده و بلکه اشاعه و تبلیغ معارف و احکام الهی است. در اینجا هدف از چنان قداستی برخوردار است که نمی‌تواند به صورت نخستین به عنوان ممری برای تأمین هزینه‌های جاری طلبه قرار گیرد و اصالتاً ممری برای معاد است تا معاش.

### رابطهٔ بین هویت طلبگی و هویت روحانی

برخی گمان می‌کنند که طلبگی و روحانیت دو صنف کاملاً مجزا هستند و زوی آنها نیز باید متفاوت از یکدیگر باشد. اما واقعیت آن است که ما نمی‌توانیم آنها را دو صنف جداگانه بنامیم؛ چرا که تمام انتظارات از ابتدا تا انتها از لحاظ رعایت حدود الهی، پرهیزگاری و سایر موارد یکسان است. برخی تفاوت سطح دانش و میزان معارف را وجه تمایز این دو می‌دانند و برخی دیگر نیز بر تلبس به لباس روحانیت تأکید دارند؛ اما هیچ یک از این موارد نمی‌تواند انتظارات از نقش طلبه را کاهش داده و به تعریفی دیگر روی آوریم. یک روحانی نیز همواره یک طلبه بوده و هرگز از کسوت طلبگی خارج نمی‌شود و این عنوان صرفاً نامی برای جایگاه طلبه‌ای است که با معلومات نسبتاً مناسبی که در اختیار دارد، قصد راهنمایی و ارشاد دیگران را دارد. بنابراین استفاده از این دو عنوان در جامعه کاملاً قراردادی بوده و این قرارداد می‌تواند به صورتی نامناسب باشد و این نمی‌تواند باعث ایجاد تغییر در حقیقت این دو مفهوم و یا تغییر رابطهٔ حقیقی میان آنها گردد.

### تفجیح هویت طلبگی

برخی موارد هر چند جزء وظایف و شؤونات طلبگی محسوب می‌گردد اما هرگز داخل در هویت طلبگی نیست؛ مثلاً صدای خوش برای خواندن یک مرثیه یا ملح معصومین نمی‌تواند جزء هویت محسوب گردد. اما تمسک به اهل بیت و ولایت‌مداری بی تردید باید جزء مهمی برای شکل‌گیری هویت یک طلبه محسوب گردد. بنابراین کلیهٔ مواردی که جزء رهاوردهای وراثتی و ژنتیکی که به نوعی استعدادهای خدادادی هستند و هویت شخصی افراد را تشکیل می‌دهند، از موارد طلبگی محسوب نمی‌شوند؛ اگرچه کاملاً ضروری است که متولیان حوزه‌های علمیه میزانی از هر یک از استعدادهای خدادادی را نیز برای جذب و گزینش طلبه در نظر بگیرند. برای مثال، سطح متناسبی از هوش و استعداد درک مطالب، سیمای خوش یا دست‌کم، عدم وجود نقص‌های بدنی که باعث





برخی از روحانی‌ها روی موجی سخن می‌گویند که  
رادپوها؛  
سال‌هاست،  
آن را نمی‌گیرند.

■ **هویت صنفی طلبه باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد؛ یعنی از یک سو باید ما به الامتياز طلبه از غیر آن گردد و از سوی دیگر ما به الاشتراک همه طلبه‌ها باشد.**

■ **در اینجا هدف از چنان قداستی برخوردار است که نمی‌تواند به صورت نخستین به عنوان ممری برای تأمین هزینه‌های جاری طلبه قرار گیرد و اصالتاً ممری برای معاد است تا معاش.**

■ **یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در این حیطه مربوط به رها ساختن دروس اصلی «فقه» و «اصول استنباط» حوزه‌های اصیل علمیه است که موجب بی‌مایه شدن طلبه‌های دارای تحصیلات آکادمیک می‌گردد.**

■ **ترسیم حدود و ثغور طلبگی و آنچه به طور تام در اصطلاح «هویت طلبگی» تبلور می‌یابد، از این جهت ضروری است که می‌تواند باعث تجدید حیات زئی طلبگی و مانع از رکود نقش‌های طلبگی باشد؛ ضمن آنکه همیشه به عنوان یک ملاک می‌تواند افرادی را که از آن فاصله گرفته‌اند را مورد شناسایی و تمایز قرار داد.**

دوری‌گزینی عموم مردم می‌گردد باید در گزینش طلاب جزء مورد توجه قرار گیرد. اما به هر حال، هیچ یک از این موارد نباید به عنوان بایسته‌های هویت طلبگی قلمداد گردد؛ چرا که تمام موارد شؤونات طلبگی باید در حیطه اختیار و اراده یک طلبه باشد و نه آنکه جبری و قهری باشد. در واقع، حوزه اخلاق، تربیت و طی طریق و تکلیف شرعی همیشه دائر مدار اختیار و اراده افراد است و به همین دلیل است که می‌تواند منشاء عقاب و ثواب قرار گیرد و مورد بازخواست قرار گیرد. با آنچه بیان شد، روشن است که اساساً اموری که خارج از حیطه دسترس اراده و اختیار افراد هستند، نمی‌توانند به عنوان ملاک برای تعیین هویت طلبگی قرار گیرند.

**الگوهای برای زئی طلبگی**

ما می‌توانیم الگوهای متعددی را به عنوان الگوهای رقیب برای ارتقای زئی طلبگی در نظر بگیریم که منجر به رشد و تعالی نوعی عموم طلاب گردد. متأسفانه تاکنون هیچ الگوی مناسبی برای ارتقای زئی طلبگی تدوین نشده است و الگویی که در اینجا پیشنهاد شده است بر اساس تحقیقاتی جامع و مطالعات آسیب شناسانه تدوین گشته است که روندی علمی داشته و با مبانی و ساختار سنتی حوزه‌های علمیه نیز همخوانی دارد. این الگو می‌تواند در دستور کار نهاد حوزه‌های علمیه قرار گیرد و مانع از برخی آسیب‌های در حال گسترش گردد. شؤونات طلبگی که در مجموع شاکله و هویت یک طلبه بر اساس آنها پیگیری می‌شود در الگوی تدوین شده عبارتند از:

**شؤونات دینی، اخلاقی و معنوی**

– شأن انجام و اجابت و مستحبات؛ و تجنب از محرمات و مکروهات  
– شأن تجلیل و تعزیت وجود مقدس نبوی(صلی‌الله علیه و آله و سلم) و معصومین(علیهم السلام)  
– شأن تلاوت قرآن و ادعیه

**شؤونات تبلیغی**

– شأن مخاطب‌شناسی  
– شأن ارتباطی و سخنوری  
– شأن برگزاری و اداره مراسم سوگواری و فن رثاء  
– شأن راهنمایی و مشاوره

**شؤونات علمی مشتمل بر ابعاد:**

– شأن تحصیلی  
– شأن پژوهشی  
– شأن تدریس

**شؤونات امور فردی**

– شأن بهداشت جسمی و نظافت  
– شأن پوشش و آراستگی ظاهری  
– شأن اقتصادی و معیشت: پرهیز از اشتغالات نامناسب، پرهیز از تکاثر و مال‌اندوزی

**شؤونات خانواده**

– شأن ارتباط با اقوام و خویشاوندان والدین  
– شأن ازدواج و همسرگزینی  
– شأن همسراری  
– شأن فرزند پروری

**شؤونات اجتماعی و روابط بین = فردی**

– شأن استنباط و تحلیل مسایل اجتماعی  
– شأن استنباط و تحلیل مسایل سیاسی

**شؤونات درون فردی**

– شأن مهار و نظارت بر هیجانات(خشم، غم، شرم، و ...)  
– شأن قاطعیت(استواری درونی)  
– شأن مقابله با شکست، ترس، افسردگی، از دست‌دادن‌ها و ...

اما نکته مهم آنکه، تمام الگوهای تدوین شده باید از این ظرفیت برخوردار باشند که در آنها هر زیر مقوله صرفاً بتواند در یک مقوله گنجانده شود. در این صورت لازم است که هر یک از مقولات چنان مدلل شوند که شرط لازم و کافی را برای قرار گرفتن در یک زیر مقوله را دارا باشند. اما در نهایت، تدوین این الگوها می‌تواند به صورت کاربردی در آید و حالت اجرایی به خود بگیرد و به عنوان یک معیار برای سنجش وضعیت موجود مورد استفاده قرار گیرد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین  
حوزه علمیه مقدسه قم- الاحقر رامین تبرائی  
ش ۱۳۸۹/۸/۱ ه. ش

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. \* طلبه درس خان حوزه علمیه قم و دانشجوی دوره دکتری روان شناسی عمومی مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی(عج).  
۲. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، تحقیق محمدعبدالدریوش، ص ۲۰.  
۳. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، پژوهشنامه شماره ۱۹، تابستان ۱۳۸۷.  
۴. الجرجانی، علی بن محمد، التعریفات، لبنان، ۱۹۷۸.  
۵. الجرجانی، ص ۱۲۴